

## بازتاب نمادهای عرفانی در مصیبت‌نامه عطار

دکتر حسین فقیهی

دانشیار - عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء (س)

آرزو حیدری

کارشناس ارشد

### چکیده

نماد، تصویری آشکار در متن ادبی است، که هدف آن، بیان ایده‌ای نامرئی و پنهان است. یکی از عرصه‌های ظهور نماد، عرفان است. شاعران عارف پیوسته از زبان نمادین در شعر خود بهره برده‌اند. آنچه در این مقاله مورد نظر است، بررسی نمادهای با مفهوم عرفانی مصیبت‌نامه عطار می‌باشد، تا انگیزه عطار در به کارگیری این نوع از نمادها بیان گردد. از این رو موضوعات عرفانی، نماد و آشنایی با مصیبت‌نامه و گفتمان عطار در دستور کار این پژوهش قرار دارد، که حاصل آن شناخت نمادهای این اثر از دیدگاه بلاغی در کنار استعاره، تمثیل، کنایه، اسطوره و تمایز نمادهای انسانی، حیوانی، اشیاء، اعداد، عناصر و پدیده‌های طبیعی می‌باشد. این پژوهش نشان می‌دهد عطار در این اثر برجسته خود، شیوه‌ای مغایر با دیگر آثارش دارد؛ بدین معنی که نمادهای این کتاب را به صورت تمثیلی و غیرتمثیلی بیان کرده و در این راستا نمادهای دریا، خاک، گنج و آفتاب به ترتیب بسامد بیشتری دارند. با بررسی انجام شده می‌توان نتیجه گرفت که مصیبت‌نامه عطار از نظر بیان مطالب و نکات دقیق و عمیق عرفانی و جایگاه والای شاعر در نحوه بیان آن بسیار ادیبانه و عالمانه است. واژگان کلیدی: نماد، عرفان، مصیبت‌نامه، عطار، ادبیات منظوم

**مقدمه:** هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
نماد، یکی از انواع صور خیال است و در حوزه بیان مورد بررسی قرار می‌گیرد بسیاری از آثار ادبی به زبان نمادین است. اما آثار ادبی عرفانی، به دلیل ویژگی‌های خاص خود، از این زبان، بهره‌ی بیشتری می‌گیرند، چون عرفان عبور از عالم حس و ارتباط با عالم غیب است و عارفان، سعی در تفسیر مشاهدات خویش دارند و آثاری که از رهگذر کشف و شهود آنان پدید می‌آیند، به شیوه‌ای متفاوت نگاشته شده و نیاز به تفسیر و تأویل دارند. گرچه سنایی را آغازگر شعر عرفانی می‌دانند، اما عطار از بزرگترین شاعران عارفی است که ادامه دهنده راه سنایی در سرودن اشعار عرفانی است.

آثار عطار و مثنوی‌های وی بی‌مانند و جزء مراجع عرفانی صوفیه است. با آنکه مولوی در بیان مسائل عرفانی اشعار خود، گوی سبقت را از همگان ربوده است، مع ذلک دنباله رو عطار بوده و در بسیاری از موارد، حکایت‌های وی را اقتباس و باز آفرینی نموده است.

یکی از آثار سترگ عرفانی عطار، یعنی مصیبت‌نامه، پس از منطق الطیر، بهترین اثر وی است. در این کتاب، سالک فکرت، چهل مرتبه سیرنزولی را از جبرئیل تا انسان و سیر صعودی را از آدم (ع) تا حضرت محمد طی می‌کند و پیامبر (ص) وی را به جستجو در جان خویش راهنمایی می‌نماید تا حقیقت را بیابد.

مصیبت نامه از جمله آثاری است که به بیان مفاهیم عرفانی، در قالب حکایات و تمثیل‌ها پرداخته است. این پژوهش درصدد آن است تا به بازتاب نمادهای مصیبت نامه پرداخته و شیوه و دیدگاه نمادپردازی عطار و بن‌مایه‌های ذهنی وی را مورد بررسی قرار دهد.

عطار از شاعران بزرگ ادب فارسی است که مطالعات بسیاری در مورد آثار وی از سوی اندیشمندان ادبی انجام گرفته است، از جمله «جهان بینی عطار» از پوران شجیعی و «اندیشه‌های عطار» از قادر فاضلی به نگارش در آمده است که اندیشه‌های وی را در مورد مسائل مختلف اعتقادی، عرفانی و اخلاقی مورد بررسی قرار داده اند، همچنین مصطلحات عرفانی و مفاهیم برجسته در آثار عطار، از سهیلا صارمی را می‌توان یادآور شد. «تجلی رمز و روایت در آثار عطار» اثر رضا اشرف زاده، اسطوره‌ها و روایات دینی را در مثنوی‌های عطار بررسی و جنبه‌های رمزی آن را بیان نموده است.

### نماد

کاربرد مبحث نماد، اگرچه به ادبیات عرفانی باز می‌گردد، اما از مباحث بلاغی نو در ادبیات فارسی است، زیرا با دیگر موضوعات بلاغی از قبیل استعاره، کنایه و تمثیل مرزهای مشترک دارد، بنابراین «یک کلمه یا یک شکل وقتی نمادین تلقی می‌شود که به چیزی بیش از معنی آشکار و مستقیم خود دلالت کند.» (یونگ / ۱۳۷۷ ص ۱۶) واژه نماد، دالی است که بر چند مدلول مختلف در یک حوزه معنایی نزدیک به هم دلالت می‌کند، مثلاً نماد شب: ستم، ترس، مرگ، جهل و غیره را به یاد می‌آورد و گاهی به عکس چند دال بریک مدلول دلالت می‌کنند، نظیر کودک، فرشته، آب، سفیدی که نماد پاکی هستند، «نمادها، بیش از آنکه از حوزه‌های دیگر تقلید شده باشند، زائیده ذهن خلاق نویسنده و شاعر است، چنانچه نماد از جای دیگر وام گرفته شده باشد، بنابه شرایط اثر، تغییر می‌کند و نقش تازه‌ای به خود می‌گیرد.» (داد / ۱۳۷۸ ص ۵۰۰)

نماد (Symbol) به معنی: نشان، رمز و اشاره یا (Symboloum) به لاتین و (Symbolon) به یونانی به معنی هویت و شناسایی بوده «یعنی به دوشیء دو نیمه شده اطلاق می‌شد که دو تن به نشانه پیوند یا پذیرایی و مهمان‌داری با خود داشتند، تا دارنده هر نیمه چون به دارنده نیمه دیگر رسید، وی را با خود برادر و برابر شمرده، بیگانه نداند.» (ستاری / ۱۳۷۲ ص ۲۰) قدما غالباً واژه رمز را به کار می‌بردند، یعنی سخن پوشیده که معنای آن پنهان و واسطه‌ها در آن اندک و دریافت معنی دشوار است، برخی عقیده دارند که مفهوم رمز با نماد به معنی (سمبل) متفاوت است، زیرا «از آنجا که سمبل فرنگی در زبان فارسی به رمز ترجمه شده است، گاهی بین آن دو خلط می‌شود در نماد (سمبل) هر چند مشابه به متعدد است اما به علاقه مشابهت متوجه معنی می‌شویم، اما رمز بیشتر به نشانه شبیه است.» (شمیسا / ۱۳۸۱ ص ۲۷۳)

برخی دیگر براین باورند که «رمز، با تمام وسعت و مفهوم خود، می‌تواند معادلی برای واژه سمبل در زبان‌های اروپایی باشد چرا که کلمه Symbol نیز مانند رمز از نظر لغوی، مترادفاتی چون «Sign» «Signal» دارد که به معنی نشانه و علامت به کار می‌رود.» «پورنامداریان / ۱۳۸۳ ص ۵»

### نماد و دیگر صور خیال

هر گاه کسی کلماتی را در غیر معنای وضع شده به کار ببرد، چنین کلماتی را مجاز می‌نامند. آنچه در بحث مجاز، ارزش بلاغی دارد، مجاز با علاقه شباهت است که به آن استعاره گویند. زیربنای بحث استعاره، تشبیه است که ادعای همانندی میان دو پدیده است. گاهی جمله را در غیر معنای اصلی خود به کار می‌برند که آن را استعاره تمثیلی می‌نامند و استعاره تمثیلیه آن است که دو موضوع یا دو حالت را که از امور متعدد گرفته شده، در نظر می‌آورند و یکی از آن دو را به دیگری تشبیه می‌کنند. «(صادقیان / ۱۳۷۱ ص ۱۸۹) همچنین کل یک داستان یا حکایت را نیز می‌توان در مفهوم

دیگری به کار برد، چنان که شمس قیس رازی در خصوص آن می‌گوید: « چون شاعر می‌خواهد که به معنی اشارتی کند لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند. بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صفت خوش تر از استعارت مجرّد باشد. (رازی / ۱۳۷۵/ص ۳۱۹) به کاربردن جمله در غیر معنای اصلی، بدون قرینه لفظی را کنایه می‌نامند و ما می‌توانیم معنای ظاهری و معنای دوّم را که مراد اصلی گوینده است اراده کنیم و نماد نیز واژه ای است بدون قرینه لفظی که علاوه بر معنی ظاهری، بر معنای دیگر نیز دلالت کند و عاملی که ذهن را به معنا های دیگر راهنمایی می‌کند قرینه معنوی کلام است و دریافت معنی در اشخاص و زمان های مختلف متفاوت است. « خصوصیت بارز نماد آن است که تا بی نهایت اشارتگر بماند و هرکسی در آن چیزی می‌بیند که قدرت بصیرتش اجازه مشاهده آن را می‌دهد.» (شوالیه / ۱۳۷۹/ص ۴۱-۳۹)

تفاوت نماد و کنایه در آن است که در کنایه هرکس همان معنی مجازی را از سخن در می‌یابد که دیگری دریافته است، اما در نماد معنای متفاوتی را می‌توان دریافت کرد. دیگر آنکه کنایه به صورت جمله است و نماد واژه. تفاوت نماد و استعاره در آن است که رابطه بین دو طرف تصویر در استعاره بر شباهت استوار است، اما در نماد میان تصویر و ایده پنهان آن به دشواری می‌توان تشابهی یافت، استعاره جانشین یک لفظ به جای لفظ دیگر است و نماد تصویری است که سرچشمه مفاهیم و تصورات می‌باشد، همچنین استعاره را نمی‌توان تأویل کرد، اما نماد به دلیل پیچیدگی تأویلهای مختلفی را برمی‌تابد. (فتوحی / ۱۳۸۶/ص ۱۸۴) با وجود این، گاهی تشخیص استعاره و نماد، بویژه در استعاره مرّشحه که قرینه واضحی دال بر مشبه ندارد بسیار دشوار است. (شمیسا / ۱۳۸۱/ص ۲۱۶) تمثیل، حکایت یا داستانی است که اندیشه یا پیام اخلاقی، عرفانی، دینی و غیره را بیان می‌کند، بنابراین تمثیل با نماد ارتباط بسیار نزدیکی دارد و در برابر تمثیل اخلاقی، تمثیل رمزی وجود دارد که « به امور ناگفتنی و اسرار غیر قابل بیان می‌پردازد و غرض گوینده آگاهی دادن به مخاطب نیست. (فتوحی / همان / ص ۲۶۴) به کارگیری حکایات تمثیلی در مثنوی های عطار، سنایی و مولوی به شکل گسترده ای کار برد پیدا کرده است «انسان همواره توجه ویژه ای به فهم اسرار آفرینش داشته است، بر همین اساس به داستان های اساطیری روی آورده که از ابتدای تاریخ تا امروز ادامه دارد.» (دادور / ۱۳۸۵/ص ۲۷۹) چون انسان معاصر، اسطوره را با میزان عقل و علم می‌سنجد، با نگاهی نمادین بدان می‌نگرد و آن را تأویل می‌کند. «اگر بخواهیم همه چیز را در چشم انداز واقعی خود ببینیم، باید گذشته انسان را هم مانند حال او درک کنیم، به همین سبب است که درک اسطوره ها و نمادهای قدیم ضروری است (یونگ، انسان و سمبولهایش / ۱۳۷۷/ص ۷۴) اسطوره در زندگی و ادبیات هر ملت با گذشت زمان، حالت نماد و تمثیل به خود می‌گیرد و نماد، اغلب همراه اسطوره بالنده می‌شود. قهرمانان اسطوره و رویدادهای زندگی آنان، بهترین منبع الهام بخش برای نماد پردازی شاعران هستند. اسطوره آفرینش، داستان پیامبران حماسه شاهنامه و داستانهای نمادین ادبیات فارسی، نظیر؛ محمود و ایاز، لیلی و مجنون، حلاج و غیره منبعی پر بار برای نماد پردازی های شاعران، بویژه عارفان به شمار می‌آیند. نمادها را می‌توان به دو دسته زیر تقسیم کرد:

الف) نمادهای شخصی: که شاعر یا نویسنده برای اولین بار در اثر خود به کار می‌برد، مانند نمادهای مرسوم و رایج ادبیات عرفانی

ب) نمادهای قراردادی: که به دلیل کاربرد زیاد، معنی آن برای مخاطبان واضح و روشن است. ذهن انسان نمادگرا علاقمند به حسّی کردن امور انتزاعی است، برای مثال: کبوتر را نماد صلح و آرامش قرار می‌دهد و سیمرغ را در پشت کوه قاف مجسم می‌کند و رسیدن به آن را دشوار می‌نماید تا نماد برای خدای لامکان و قدرتمند باشد که برای رسیدن

به او و دیدارش باید رنجه‌ها کشید و از کوه‌ها و دشت‌های هولناک و دریا‌های دهشت بارگذر کرد، بنابراین در اندیشه‌ی نمادگرا هر شیء و هر واژه اسرار و جهانی را در خود جای می‌دهد.

### عرفان و زبان نمادین

در عرفان، سخن از ماوراء الطبیعه و عالم ملکوت است که در ظرف زبان نمی‌گنجد و تنها راه چاره روی آوردن به نماد است. «عرفا برای ظاهر کردن دریافت‌های عرفانی خود به جعل اصطلاحات و سمبل قرار دادن آن‌ها روی آوردند، از قبیل: می، زلف، خال، چشم بیمار، لب و ... (فاضلی/۱۳۷۴/ص ۳۸) از این رو سخنانشان با مجاز، استعاره، تمثیل و نماد همراه بوده است و با استفاده از تمثیل «حقایق عالی و وسیع الهی را به صور و اشکال کوچک مادی حسی تنزل داده‌اند تا در عرصه‌ی افهام و اذهان محدود بگنجد و هر کسی از عهده‌ی هضم آن برآید.» (تاج‌دینی/۱۳۸۲/ص ۳) «در داستان عرفانی کلاسیک آنچه نیروی اندیشه و تخیل مؤلف را بیشتر به خود مشغول می‌کند این است که چه داستانی ابلاغ کند و مطالب را چگونه بیرواند که بتواند در دلالت ثانوی با معانی منظور نظر عرفانی منطبق گردد و تمثیلی محسوس برای معانی نامحسوس باشد.» (پورنامداریان/۱۳۸۶/۲۲۰)

وقتی زبان بیرون از حوزه‌ی تجربیات حسی است، همه‌ی اجزا و مفرداتش رمز گونه خواهد شد، نظیر: عقل سرخ و صغیر سیمرخ سهروردی، سلامان و ابسال ابن سینا، سیرالعبادالی المعاد سنایی، منطق الطیر و مصیبت نامه‌ی عطار، البته ویژگی اصلی این گونه داستان‌ها، غیرواقعی و نامفهوم بودن آن در سطح ظاهر است، این داستان‌ها گزارش کشف و شهودات عارفانه است که بر دل سالک وارد می‌شود و عرفا به رمزی بودن آن اشاره کرده‌اند و دلیل به کارگرفتن زبان رمزی را پنهان داشتن این اسرار از نامحرمان و دوری از تهمت و افترای ظاهر بینان و عالمان و فقیهان قشری نگر دانسته‌اند، اما حقیقت امر این است که چون سخن از حقایق عرفانی بازبان منطق و حکمت کفایت نمی‌کند «تنها راه چاره، توسل به نماد است، بی‌آنکه توضیح عقلی وسیله قرار گیرد.» (ستاری/۱۳۷۶/ص ۳۴) به این ترتیب با مطالعه‌ی نمادها در یک اثر عرفانی، می‌توان به شناخت بیشتر شاعر و روانشناسی اثر وی دست یافت، برای مثال: با مطالعه‌ی مصیبت نامه‌ی عطار، تصویر دریا، قطره، باران، کشتی، نمادهای پر بسامد را تشکیل می‌دهند.

نمادگرایی در ادبیات فارسی سابقه‌ی دیرینه دارد و عارفان که جهان را با دیدی نمادین می‌نگریستند و به باطن اشیا و پدیده‌ها راه می‌یافتند، آثار نمادین عرفانی ایجاد کرده‌اند. نمادگرایی یا «سمبولیسم» را می‌توان کوششی برای رخنه در فراسوی جهان تصورات دانست یعنی جهان فراطبیعی کاملی که انسان آرزوی ره‌یابی به آن را دارد.» (چادویک ۱۳۸۵/ص ۱۴) اگر چه وضعیت و شرایط نابسامان اجتماع در گسترش آثار نمادین دخالت دارد، ولی «روحیه‌ی انزواطلبی و عرفان‌گرایی شاعران، شعرنمادین را هر چه بیشتر به لایه‌های ناخود آگاه ذهن عقب رانده است.» (ثروت ۱۳۸۵/ص ۱۸۳)

اگر با نگاه دقیق‌تری به نمادگرایی در ادبیات، عرفانی فارسی نگریند، چنین سرخوردگی‌هایی را در شاعران عارف می‌توان دید، نارضایتی از حکومت، اوضاع جامعه، ناپایداری و بی‌ارزشی دنیا و میل به گریز از آن، انسان را به پناه بردن به جهانی دیگر و پشت‌پازدن به دنیا و مافیها وا می‌دارد. زبان نمادین هم زائیده‌ی اندیشه‌های عرفانی است. البته این عرفان در شکل مثبت آن سبب رشد روحی و کمال انسان و تقرب وی به آفریدگار هستی می‌شود.

### زندگی عطار

عطار از بزرگترین شاعران عارف ایرانی است که خاکجایش در شهر نیشابور، زیارتگاه خاص و عام است. (عطار/۱۳۸۳/ص ۲۶) پدر عطارمردی درویش مسلک و به صوفیه و مجالس شان علاقه مند بوده و عطار را نیز به همراه خود به این مجالس می برده است و علاقه به احوال و اقوال صوفیه از دوران کودکی در عطار شکل می گیرد. شغل عطاری و طبابت را نیز از پدر به ارث برد و این امر سبب شد که نیاز مالی وی تأمین شود. «این تمکن مالی سبب حفظ مناعت طبع وی شده و از همین رو، نیازی به مدح این و آن نداشته است.» (فروزانفر/۱۳۷۴/ص ۶۶) زندگی عطار در میان دو حادثه مهم و دردناک حمله غزان در سال (۵۴۸ هـ - ق) در زمان کودکی وی روی داد و حمله مغول در (۶۱۶ هـ - ق) اتفاق افتاد. شاعر « وقتی آن ماجراها را به یاد می آورد خود را دچار کابوسی هولناک می یافت و همه چیز را محکوم به نیستی و در معرض زوال و فنا می دید. » (زرین کوب / ۱۳۷۸ / ص ۲۹) عطار شافعی مذهب و در کلام پیر و اشعری بود، وی در تصوف، شیوه ملائیه و قلندریه را می پسندید که با زتاب آن در مثنوی ها و غزلیات و قصاید وی جلوه گر شد. «عطار علوم زمان خویش را می دانست و بسیاری از مضامین اشعارش از قرآن و حدیث و روایت سرچشمه گرفته است. (شجیعی / ۱۳۷۳ / ص ۳) رمز در سخن عطار روشن تر و مفهوم تر از آن است که در کلام سنایی به کاررفته است، زیرا « عطار بیشتر به مردم ساده و عامی خطاب می کند و برای آنها شعر می گوید، نه مثل سنایی که مخاطب او فضلا و اهل مدرسه هستند.» (زرین کوب / ۱۳۵۷ / ص ۲۵۸) همچنین در قیاس با شیوه بیان مولوی «نماد پردازی های عطار، آگاهانه تر و فهم کلام و راه بردن به عمق سخن وی ساده تر است. » (فتوحی / همان / ص ۲۳۲) در میان آثار متعدد عطار، مصیبت نامه یکی از برجسته ترین آنها است و شاید پس از منطق الطیر، مهم ترین منظومه او باشد که به لحاظ پختگی فکر و تنوع اندیشه ها، در کمال اهمیت است و ظاهراً به لحاظ تاریخی، آخرین منظومه وی می باشد. (عطار / همان / ص ۳۵) شاعر در آغاز، قهرمان کتاب را که «سالک فکرت» می نامد معرفی می کند و مراحل تکامل انسان را از زمانی که نطفه است تا بالغ شدن، از دیدی نمادین تأویل نموده و پس از این شرح سفر سالک را آغاز می کند. « پیردر داستان های مصیبت نامه شخص معینی نیست، بلکه راهنمای باطنی و نماینده عقل فعال و جبرئیل یا روح القدس است.» (پورجوادی / ۱۳۸۰ / ص ۱۶۲)

عطار در این کتاب شرح سفر سالک را در چهل مقاله گنجانده است که ظاهراً به دلیل اهمیت عدد چهل است که چله نشینی صوفیان را به یاد می آورد و این چله نشستن نیز الهام گرفته از آیات و احادیث است. شاعر در مقدمه مصیبت نامه توضیحاتی در خصوص زبان نمادین و رمز گونگی کتاب می آورد و توجه ما را به این مسیر سوق می دهد که با دیدی نمادین به این اثر بنگریم و در بسیاری از موارد خود به تأویل نمادهای خویش می پردازد. « اصولاً سنت صوفیان بر آن نیست که فیلسوفانه عرفان و مباحث آن را تحلیل کنند، چون هدف آنها بیشتر رسیدن و دریافت بوده و رمز که مظهر فهم و راز آنهاست، بیش از همه دست خوش این نوع نگاه است. » (مجتبی / ۱۳۷۹ / ص ۳۵) آثار عطار آکنده از مفاهیم عرفانی است که از حقیقت جان آدمی سخن می گویند. عطار قهرمانی است که در جستجوی یافتن راز هستی، قدم در وادی طریقت و درک « خویشتن خویش» نهاده است، از جمله قهرمانان وی سالک فکرت در مصیبت نامه است. سالک فکرت در پی دست یافتن به حقیقت است. او دردی در جان خویش دارد که به دنبال درمان آن است و به جستجو در آفاق و انفس می پردازد. سالک، نیاز به پیری دارد تا وی را یاری رساند و پاسخگوی پرسشهای او باشد و این پیر بر سر راه وی قرار می گیرد. یکی از لوازم سلوک، سفر می باشد که دو نوع است: « سفر بود بردل و آن از صفتی به صفت

دیگر گشتن بود، هزاران بینی که به تن سفر کند و اندکی بود آن که به دل سفر کند.» (قشیری / ۱۳۶۱/ص ۴۸۸) سالک مصیبت نامه، مسافردل است و درجان خویش سفر می کند.

تا سفر در خود نیاری پیش ، تو  
گر به کنه خویش ره یابی مدام  
کی به کنه خودرسی از خویش ، تو  
قدسیان را فرع خود یابی مدام  
لیک تا در خود سفر نبود تو را  
در حقیقت این نظر نبود تو را(م / ۱۹۸)

### نمادهای عرفانی مصیبت نامه

#### نمادهای انسانی :

**بلعم باعورا :** بلعم ، پس از چهارصد سال عبادت، شبی از شبها سربرمی دارد و صد دلیل برای نفی صانع می آورد، عطار او را نماد عقل انسان قرار داده است، که در امور بسیار، چون و چرا می کند و سرانجام از راه راست خارج می گردد.

عقل چون از حد امکان بگذرد بلعمی گردد زایمان بگذرد (م/۴۲۴)  
بلعم نماد انسان منحرف و بی ایمان است.

**رهزن:** سالک طریقت ، قدم در راه سلوک می نهد و هیچ راهی هم بدون رهزن نیست. در مصیبت نامه ، راهزن نماد وسوسه های شیطانی و شهوات و تعلقات دنیوی است که انسان را از ادامه راه باز می دارد.

گفت در راه رهزنان خفته اند تومنخسب اینجا، کن آنچه گفته اند (م/۱۶۵)

**طفل:** کودک عموماً نماد پاکی و معصومیت و در مصیبت نامه، اغلب نماد خامی و بی تجربگی است و نیز « کسی که مستعد سیر و سلوک نشده ، یا در آغاز سیر و ناپختگی است طفولیت، ابتدایی ترین مقام سلوک را گویند.» (سجادی / ۱۳۷۵/ص ۵۵۳)

باز بود آن صبح دولت روز او طفل ره شد عقل پیرآموز او (م/۱۶۴)

طفل برای رشد و رسیدن به بلوغ ، نیازمند شیراست و سالک در گفتگو با پرندگان خود را طفلی می خواندنیازمند شیر.

طفل را هم چاره شیری کنید من بمیرم تشنه تدبیری کنید (م / ۳۲۱)

و نیز در برابر میکائیل چنین می گوید:  
طفل عشقم تربیت کن هم مرا تا برون آری از این ماتم مرا (م / ۱۰۸۱)

**فرعون :** فرعون لقب پادشاهان قدیم مصر است و « در ادبیات اسلامی ایران به عنوان مظهر تکبر و سرکشی مشهور شده ، تا آنجا که مصدر تفرعن (گردنکشی) را از نام او مشتق دانسته اند.» (یاحقی / ۱۳۸۶/ص ۶۲۱)

توبه فرعونى چو مصر جامعى یا که فرعونى وهامان طالعى (م / ۲۷۵)

گاهی عطار ، فرعون را نماد نفس قرار می دهد، نظیر:

پس مرا فرعون نفسى هست نیز کوندارد جز شهادت هیچ چیز (م / ۱۳۰)

**لیلی و مجنون :** در ادب فارسی، لیلی نماد عشق ربانی و الهی و مجنون نماد روح ناآرام بشری است در مصیبت نامه مجنون و لیلی ، نماد عاشق حقیقی اند که در راه عشق زندگی خویش را برباد داده و به مقام فنا رسیده اند.

من ندیدم در میان کوی او در درو دیوار الأ روی او

بوسه گر بردرد هم لیلی بود  
خاک اگر برسرنهم لیلی بود  
چون همه لیلی بود در کوی او  
کوی لیلی نبودم جز روی او (م/۲۳۰)

چنان که محمود در مصیبت‌نامه، نماد خداوندی است که مردم از بیم او در خوف به سر می‌برند، اما از لطف و بخشش او ناآگاهند:

زان همی گریم که چندین گاه من  
بودم از محمود بی آگاه من  
ای دریغا بی خبر بودم بسی  
زنده بی محمود، چون ماند کسی (م/۳۶۸)

ایاز نیز نمادی از بنده عاشق و عارف پاک باخته است.

یوسف : یوسف، نماد قلب و جان انسان است که در چاه دنیا و جسم گرفتار شده است با آنکه در نهایت حسن و زیبایی جلوه دارد، و یعقوب نماد عقل و برادران یوسف نماد حواس پنجگانه باطنی و نیز غضب و شهوتند. (میرآخوری ۱۳۷۶/ص ۱۰۹)

بهترت ازوی چه چیز است ای پسر  
جز دلی پرشور نتواند شناخت (م/۴۱۰)



یوسف جانت عزیز است ای پسر  
قدر یوسف کور نتواند شناخت

### نمادهای حیوانی :

پرنده : پرندهگان در مصیبت‌نامه عطار، عموماً نماد جان، تجلی الهی، روح، صعود به آسمان، ارتباط با یزدان، اندیشه و تخیل اند. (کوپر/۱۳۷۹/ص ۷۲) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

« بلبل » نماد صوفیانی است که به جمال حق نظر دارد «هما» با آنکه شاهان از قرار گرفتن در زیر سایه اش به پادشاهی می‌رسند خودنماد عارفی است که تنها به بندگی و نشان الهی خرسند است. «طاووس» نماد بندگانی است که رسیدن به بهشت را آرزو دارند «هدهد» نماد پیرو راهنمای عارفان است که گاهی دچار منیت و خود برتری می‌شود «سیمرغ» نماد الهی می‌باشد که سالکان برای رسیدن به بارگاه و دیدار وی راه دشوار هفت وادی (طلب، عشق، معرفت، استغناء، حیرت و فقر و فنا) را باید پشت سر بگذارند. گاهی پرنده نماد عارفان واقعی است که در هوای دوست پروبال باز می‌کنند و به آسمان اسرار الهی راه می‌یابند:

این سخن پرندهگان زنده راست  
نه خر پالانی و خربنده راست (م/۲۹۴)

طوطی : همچون آدم (ع)، نماد جان دورافتاده از بهشت و جدا مانده از عالم ملکوت است

طوطی جان طالب معنی توست  
تا ابد طوبی له از طوبی توست (م/۲۲۷)

باز : نماد همّت بلند عارفان خدا جوست که تن به پستی نداده، پیوسته ملازم درگاه قرب الهی اند.  
گر چو بازان همّتی آری به دست  
دست سلطانت بود جای نشست (م/۲۵۴)

گنجشک و عقاب : گنجشک نماد سالک ناتوانی است که می‌کوشد تا صوفی واقعی شود و عقاب نماد عارف توانمند و با شکوهی است که در پرواز به سوی حق اوج می‌گیرد.::  
جَد و جهدت بی ثوابی کی بود  
لیک گنجشکی، عقابی کی بود (م/۱۷۲)

**هما** : روح انسان ، همچون هما گرمی است و دربرابرسگ نفس قرار دارد و غذای هر دو استخوان است. شاید استخوانی که نمادی از توجه و پروردن است شایسته‌ی همای روح باشد نه سگ نفس

تو همای روح را ده استخوان زانکه بس افسوس باشد سگ بدان (م/ ۳۲۸)

**پروانه** : پروانه نماد عارف عاشق ، وفادار و ایتارگر در راه محبوب است که سرانجام او سوختن در شعله‌ی فروزان عشق است.

خویش را پروانه کن و زیر مپرس جان فشان و تن زن و دیگر مپرس (م/ ۱۵۶)  
عطار سپس در حکایتی نقل می کند که هرروز عده‌ای از فرشتگان در نور حق می سوزند و عده‌ای دیگر از نو پدید می آیند.

چون ملایک حاضر و جمع آمدند سربه سر پروانه شمع آمدند  
این همه هر روز می سوزند پاک دیگران در آرزوی آن هلاک (م/ ۱۹۵)

**پشه** : پشه نماد سالک حقیر و ناتوان است، که در برابر پیل نماد قدرت قرار می گیرد.  
پشه‌ای تو می کنی بر پیل جای تا به دست خویشش اندازی به پای (م/ ۴۴۰)

**خر** : خر نماد انسان غافل ، نا آگاه و ابله است که هرگز با کوشش خود بجز عنایت ارباب به جایی نمی رسد.  
راست ناید صوفیی هرگز به کسب لیک اگر دولت رسد از جای خویش  
تاکی از کوری و تا چند از کری ای خر، آخر باشگونه برخری (م/ ۱۸۴)  
یک خر عیسی بود صد اسب ، بیش (م/ ۱۷۲)

از دیدگاه عطار کره خر نما دمقلدان بی فکر و اهل ظاهر است که پیوسته به دنبال ما در می دود.  
کره خر بر شریعت گی رود یا رود جز بر طبیعت کی رود  
کره خر کز پس مادر رود چون به تقلیدی رود هم خر بود (م/ ۱۴۷)

**خوک** : خوک نشانه‌ی پرخوری ، تنبلی و شهوت است که جزء هفت گناه بزرگ به شمار می آید. (هال / ۱۳۸۰ / ص ۴۸)  
و نماد انسان گمراه و پست و نفس پلید است.

گر نخواهد کرد توبه مرد راه بس که خواهد بود خوک آن جایگاه (م/ ۳۲۹)

**سگ** : سگ در ادبیات عرفانی ، نماد نفس اما ره است و عطار نیز آن را نمادی از خواسته‌های شهوانی زود گذر گرفته است.

www.anjomanfarsi.ir

خالقا تا این سگم در باطن است راه جانم سوی تو نا ایمن است (م/ ۱۲۹)  
آنچه با من این سگ شوم آن کند کافر مگر کافر روم آن کند (م/ ۲۷۸)

گاهی عطار سگ را نماد انسان های پست نیز می داند، نظیر:  
با سگان همسفرگی تا کی کنی آفتابی ذره گی تا کی کنی (م/ ۱۵۶)

**مور** : مور از دیدگاه عطار، نماد انسان ناتوان و حقیر است ، مانند:  
گر ز هر کس دستگیری آمدی مور در صدر امیری آمدی (م/ ۴۵۹)

#### نمادهای اشیاء

**پل** : پل نماد دنیا و محل گذر است که نباید به آن دل بست.



- گربسی بر پل کنی ایوان و در  
گربریں سر پل بدادی داد من  
**تیر**: تیر نماد تقدیر الهی است، مانند:  
از کمان حکم و تقدیری که رفت  
گاهی نیز «تیر» نماد عشق است، نظیر:  
کاشکی من صاحب صدجانمی
- هست آبی زان سوی پل سربه سر (م/۳۰۲)  
رستی از درد دل و فریاد من (م/۲۰۲)  
جان هدف سازم به هر تیری که رفت (م/۱۳۲)  
تا همه بر تیر تو افشا نمی (م/۳۷۷)
- دبّه**: دبّه در مصیبت‌نامه، نماد انسان و جسم اوست، چنانکه عطار خداوند را دبّه گر و مردم را دبّه می‌خواند  
وای هم از دبّه، هم از دبّه گر  
**جام**: جام نمادی از جان پیامبر و انسان و نیز نمادی از عشق و معرفت الهی است:  
هشت جنت جرعه ای از جام او  
ابلیس از جام عشق الهی نوشید و سرانجام آن را سرنگون کرد:  
گفت اوّل صد هزاران سال من  
تا به آخر جام کردم سرنگون
- هست چندین دبّه می آرد دگر (م/۴۲۷)  
هر دو عالم از دو میم نام او (م/۱۳۳)  
خورده ام این جام مالا مال من  
درد لعنت آمد از زیرش برون (م/۳۳۳)
- چراغ**: در مصیبت‌نامه، چراغ نماد هدایتگری و روح جاودانه انسان است، مانند:  
چون چراغ از جای بی جایی رسید  
ورره‌ی تاریک پیش آری مرا
- چون بدانجا باز شد، شد ناپدید (م/۱۸۸)  
صد چراغ از لطف پیش آری مرا (م/۱۳۱)  
**سوزن**: سوزن، نماد عارفی است که در پی اصل و مبداء آفرینش می‌باشد:  
تا نیابد سوزن این سررشته باز
- همچنین سوزن نماد «از چیزهای دنیاوی است که از اوج روح انسان می‌کاهد» (اشرف زاده /۱۳۷۳/۳۶۵) چنان که در  
مقایسه پیامبر اسلام با عیسی (ع) می‌گوید:
- لاجرم یک سوزنش دشمن نماند  
**کشتی**: کشتی نماد حضور خداوند در میان مردم است:  
کشتی اهل سلامت خاص توست
- همچو عیسی بسته سوزن نماند (م/۱۳۶)  
تا ابد دریای دین اخلاص توست (م/۳۶۱)
- کلاه**: کلاه نماد سروری و بزرگی است:  
ترک کردم این همه تا سوختند
- تا از آن ترکم کلاهی دوختند (م/۱۵۷)  
**کلید**: کلید در جهان بینی عطار، نماد حقیقت هستی و اسرار دست نیافتنی است که هیچ کس را توان گشودن آن در  
نیست:
- گر شود یک ذره از قلبش پدید  
گاهی کلید در ادبیات عرفانی فارسی، نماد پیر مرشد و راهنما است، مانند:  
گر تو را دردی است پیرآید پدید
- بس بود قفل دو عالم را کلید (م/۱۹۵)  
قفل دردت را کلید آید پدید (م/۱۶۴)

**کوزه** : کوزه نماد جسم انسان و کوزه گر نماد خداوند است در حکایت نهم مصیبت نامه آمده است که : « پس از فرونشستن طوفان، خداوند به نوح فرمان داد که به دکان کوزه گر رفته و همه کوزه ها را بشکند ، نوح حاضر به این کار نمی شود خداوند به او می گوید : چگونه شکستن چند کوزه بی ارزش را روا نمی دانی، اما با یک نفرین تمام مردمان را به آب دادی ؟

یک دکان کوزه بشکستن خطاست یک جهان پرآدمی کشتن رواست ؟ (م/۱۹۱)

**گنج** : گنج نماد معرفت ، حقیقت و عشق الهی است:

گنج خود در قعر جان مست برد تاکسی آنجا نیارد دست برد (م/۱۲۸)

جهد می کن روز و شب در کوی رنج بو که نا گاهی بینی روی گنج (م/۱۷۳)

**مرده** : مرده یا مردار، نماد دنیا و ملک دنیا است، « **الْدُنْيَا جَيْفَةٌ وَطَالِيهَا كِلَابٌ**»

بردر هر مرده ای نتوان نشست چار تکبیری بکن برهر چه هست (م/۲۳۷)

### نمادهای عناصر طبیعی

**آتش** : در مصیبت نامه، آتش گاهی عشق و گاهی نماد ستم است:

تا دل عشاق افروزنده شد از تف آتش چنین سوزنده شد (م/۴۳۶)

در حکایت سوم مصیبت نامه نقل شده است، آنگاه که پادشاهی خانه پیرزنی را ویران کرد، از این ستم آتش در جان وی افتاد:

آتشی در جان آن غمگین فتاد چشم چون سیلاب از آن آتش گشاد (م/۲۱۰)

**دریا** : دریا، نماد معرفت الهی و حیرت است:

گر بدین دریا در آبی یک دمی حیرت جانسوز بینی عالمی (م/۱۲۸)

عطار به سالک توصیه می کند، هر چقدر هم که معرفت به دست آوردی بازطالب بیشتر باش:

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
گر تو صد دریا در آشامی به زور همچو کوهی باش و چون دریا مشور (م/۱۲۸)

فرشتگان همه غرق در دریای رحمت خداوند هستند، اما با وجود نزدیکی بسیار، ازوی دورو تشنه اند:

تشنه می میرند در دریا همه گویی دارند استسقا همه (م/۱۹۵)

جان من یک شعبه از دریای توست می بمیرم، رای اکنون رای توست (م/۴۳۸)

قطره جدا شده از دریا نیز، نماد جان عارف کامل است که جویای حقیقت و محو شدن در وجود ازلی و پیوستن بدوست:

قطره را پیوسته استسقا بود زانکه می خواهد که چون دریا بود (م/۴۳۹)

قطره ای تو می زنی چون چشمه جوش تاکنی دریای اعظم جمله نوش (م/۴۴۰)

همچنین دریا، نماد اشعار عطار است که شاعر پس از استغراق در آن، مروارید معنا را به سطح زبان می کشاند:

هر که گوهر دزد این دریا شود زود از تر دامنی رسوا شود (م/۴۴۷)

**خاک** : خاک، نماد تیرگی های وجود انسان و نفس حیوانی اوست:

تا که در تن بود، جانش خاک بود چون بمرد، از خاک رست و پاک بود (م/۱۹۱)

گاهی خاک در شعر عطار، نماد بی تعلقی است، مانند:

در طریق عشق بی آویز شو  
خاک گرد و همچو آتش تیز شو (م/۱۲۵)

**کوه:** کوه در مصیبت‌نامه، نماد عظمت و سنگینی و مورنماد حقارت و ناتوانی است:  
چون زخم من زین مقام صعب لاف  
مور چون در پشت گیرد کوه قاف؟ (م/۱۳۷)

و گاهی کوه نماد ماندگی و تغییر ناپذیری است:  
گر تو بر تقلید خواهی رفت راه  
کوه باشی نه جوی ارزی نه کاه (م/۱۴۷)

**گل:** گل، نماد معرفت و شناختی است که در سالک ایجاد می‌شود، مانند:  
صد هزاران گل که در ناید به گفت  
در گلستان دل سالک شکفت (م/۱۶۵)

**نسیم:** نسیم، نماد «تجلی جمال الهی و رحمت متواتر و نفس رحمانی را گویند.» (سجادی/همان /ص ۷۶۱)  
گردرآید یک نسیم از سوی تو  
پای کوبان جان دهم در کوی تو (م/۱۳۲)

### نمادهای کیهانی

**آسمان:** در نظر عطار، آسمان نماد صوفی ازرق پوشی است که قدم در راه نهاده و در جستجوی حقیقت از پای نمی‌نشیند، او می‌خواهد به سرآلهی راه یابد، اما غافل از آن که این سر با سرگستگی به دست نمی‌آید:  
چرخ می‌خواهد که این سر پی برد  
او به سرگردانی این ره کی برد؟

حل و عقد این چنین سلطانی  
کی توان کردن به سرگردانی؟ (م/۱۲۵)

ترک دنیاگیر تا سلطان شوی  
ورنه گر چرخ می‌تو سرگردان شوی (م/۲۳۶)

**آفتاب:** آفتاب در مصیبت‌نامه، نماد حق تعالی است که در روز قیامت آشکار می‌شود.

چون بتابد آفتاب آن جمال  
تو چه سنجی خوی کرده در خیال (م/۲۷۹)

و گاهی نیز نماد پیامبر گرامی اسلام است، نظیر:  
آفتاب عالم دین پروران  
خواجه فرمانده فرمانبران (م/۱۳۲)

همچنین عطار آفتاب را نماد روح انسان قرار داده است:  
چون درون نطفه ای جانی نهد  
آفتابی در سپندانی نهد (م/۱۱۹)

عطار در مقاله بیست و هشتم مصیبت‌نامه خود، وجود انسان را روشن از نور ایمان می‌داند که در غیر این صورت، آفتاب روح وی تاریک می‌شود:  
آفتاب ما شود تاریک حال  
گر بود یک ذره ایمان را زوال (م/۳۴۸)

در بسیاری از اشعار عطار، آفتاب نماد زیبایی آمده است و عطار در تمثیل‌های عاشقانه و در توصیف زیبا رویان آن را به کار برده است:

خسروی روزی غلامی می‌خرید  
کآفتابش پیش مرکب می‌دوید (م/۲۵۰)

**عرش:** عطار عرش را نماد انسان کامل تأویل می‌نماید و در حکایت پنجم مصیبت‌نامه می‌گوید: «بوموسی، شبی در خواب می‌بیند که عرش را بر سر خود گرفته است، فردا به سراغ با یزید می‌رود و خبر می‌یابد که او در گذشته است و به زیر تابوت او می‌رود و تعبیر خواب بروی آشکار می‌شود:

گفت ای بیننده خواب صواب

نیک بنگر، آنک تعبیر خواب  
فهم کن زان خواب تعبیر و برو (م/۱۹۷)

شخص ما عرش است برگیر و برو

#### نتیجه :

یکی از آثار زیبا و قابل تأمل عطار، مصیبت نامه است که پس از بررسی این اثر سترگ از دیدگاه نمادین، توانایی عطار را در پدید آوردن این کتاب ارزشمند نشان می‌دهد همان گونه که شاعر خود بدان اشاره کرده است، برسر هر بیتی ماممی داشته و از این روست که نام مصیبت نامه را بر آن نهاده است.

نمادهای این اثر نشان می‌دهد که عطار، تصاویر نمادین آن را به زیبایی در کنار یکدیگر قرار داده و به یک سیر منطقی و کلی در کتاب دست یافت. برخی از نمادهای کلان مصیبت نامه را می‌توان به نمادهای دریا، گنج، خاک، آفتاب و آسمان دسته بندی کرد. در نگاه عارفان، دریا نماد حقیقت، ذات بی پایان الهی، معرفت و جان انسان است و دریا با دیگر نمادها، از جمله: قطره، باران، طوفان، کشتی و شبم ارتباط می‌یابد و روح انسان قطره ای از دریای بی پایان وجود الهی است که در پی رسیدن به اصل خود، یعنی دریا است. عطار، با توجه به آفرینش انسان از خاک، آن را نماد حقیقت، عشق و معرفت می‌داند، اگر تیرگی های خاک وجود را برداری، معرفت از درون می‌جوشد. آفتاب نماد خداوند، پیامبر، حقیقت و انسان کامل است و آسمان نماد صوفی ازرق پوش سرگشته است. ارتباط نمادها در مصیبت نامه عطار، بیانگر کمال معرفت عطار به عنوان انسان کامل است که در همه چیز او را می‌بیند و هر موجودی سالک و طالب خداوند است، آفتاب، ماه، جماد، نبات، عرش، کرسی، قلم و سراسر کیهان در محور حق می‌چرخند و سالک حقیقت را از آنها می‌جوید و از هر یک نکته ای می‌پوید، این نظم کلی در مصیبت نامه، نگاه عطار را به جهان نشان می‌دهد که آن را کامل و در ارتباط منطقی می‌بیند و جایگاه آن را در عرفان به خوبی نمایان می‌کند.

#### منابع :

- ۱- اشرف زاده، رضا (۱۳۷۳) تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، تهران اساطیر
- ۲- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۰) اشراق و عرفان (مقاله ها و نقدها) تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۳- پورنامداریان، (۱۳۸۳) رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۴- پورنامداریان، (۱۳۸۶) دیدار با سیمغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۵- ثروت، منصور (۱۳۸۵) آشنایی با مکتبهای ادبی، تهران، سخن
- ۶- تاجدینی، علی (۱۳۸۲) فرهنگ نمادها و نشانه ها در اندیشه مولانا، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)
- ۷- چادویک، چارلز (۱۳۸۵) سمبولیسم، ترجمه مهدی سبحانی، تهران، مرکز
- ۸- داد، سیما (۱۳۷۸) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید
- ۹- دادور، ابوالقاسم و منصور، الهام (۱۳۸۵) در آمدی بر اسطوره ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران، دانشگاه الزهراء، کلهر
- ۱۰- رازی، شمس قیس (۱۳۷۵) المعجم، به کوشش سیروس شمیسا، تهران، فردوسی
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) صدای بال سیمغ، تهران، سخن
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷) جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر
- ۱۳- ستاری، جلال (۱۳۷۲) مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران، نشر مرکز (چاپ اول)

- ۱۴- ستاری، جلال (۱۳۷۶) رمز اندیشی و هنر قدسی، تهران، نشر مرکز
- ۱۵- سجّادی، جعفر (۱۳۷۵) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری
- ۱۶- شجیعی، پوران (۱۳۷۳) جهان بینی عطار، تهران، مؤسسه نشر ویرایش
- ۱۷- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) بیان، چاپ نهم، تهران، فردوس
- ۱۸- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۷۹) فرهنگ نمادها، اساطیر و رؤیاهای، ترجمه سودابه فضایی، تهران، جیحون
- ۱۹- صادقیان، محمدعلی (۱۳۷۱) طراز سخن در معانی و بیان، تهران، انتشارات علمی دانشگاه آزاد
- ۲۰- عطار، فریدالدین محمد (۱۳۸۳) منطق الطیر، مقدمه، به تصحیح شفیعی کدکنی، تهران، سخن
- ۲۱- عطار، فریدالدین محمد (۱۳۸۶) مصیبت‌نامه، به تصحیح شفیعی کدکنی، تهران، سخن
- ۲۲- فاضلی، قادر (۱۳۷۴) اندیشه عطار (تحلیل افق اندیشه عطار) تهران، طلایه
- ۲۳- فتوحی، محمود (۱۳۸۶) بلاغت تصویر، تهران، سخن
- ۲۴- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۴) شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی ایران
- ۲۵- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۶۱) ترجمه رساله قشیریه، تصحیح فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۶- کوپر، جی، سی (۱۳۷۹) فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران، فرشاد
- ۲۷- محبتی، مهدی (۱۳۷۹) زلف عالم آرا (درآمدی بر رموز عارفانه در شعر فارسی) تهران، جوانه رشد
- ۲۸- میرآخوری، قاسم و شجاعی، حیدر (۱۳۷۶) فرهنگ تعبیرات عرفانی محی الدین ابن عربی، تهران، جامی
- ۲۹- هال، جیمز (۱۳۸۰) فرهنگ انگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر
- ۳۰- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶) فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران، معاصر
- ۳۱- یونگ، کارل گوستاو (با همکاری ماری لویزون فرانتس و دیگران) (۱۳۷۷) انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، تهران، جامی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)